

بقلم آقای عماد زاده مدیر مجله خرد

وطن چیست ؟

در شماره های گذشته گفته شد که وطن اصل مکان تولد و نشو و نماست و وطن اقامت سر زمین مهاجرت است - وطن بخت و پراکنیختن مکتب تربیت های معنوی است و در نظر اسلام مفهوم وطن همان قسم سوم است و ضمناً معنی وطن خواهی در اروپا از نظر خون و نژاد و زبان و در شرق از جهت بخت و وطنی - وحدت لغت و جنسی و وحدت سیاسی - وحدت دینی و وحدت کشورهای اروپائی - تعصب وطنی در ملل اروپا و اینکه چه وحدتی میتواند بشر را از این سرگردانی نجات بخشد ؛ عقاید مختلف و نظریه یکی از فلاسفه سترون و مفهوم وطن در نظر مردم مختلف کشورهای متنوع و حکمائی که مانند وطن مفهوم مختلف دارد و وطن از قرآن وحدیث و اخبار و تاریخ و موارد تفاهم از آن بیان شد .



اینک دنباله سخن ما -
 در تفسیر مجمع البیان و تفسیر حقی و تفسیر روح البیان و در ذیل آیه
 ان الذی فرض علیک القرآن لراک الی معاد

صفحه ۲۹۵ مینویسد چون رسول اکرم از خوف مشرکین در غار نور پنهان گردید و پس از ۳ روز از بیراهه بطرف مدینه مهاجرت کرد . بجهت رسیدن و جدحفه در ۸۲ میلی مکه است - پیغمبر اکرم در این موقع خیلی محزون گردید از فراق مکه و وطن مآلوف بحکم طبیعت ملول شد زیرا مکه مولد آنحضرت و مولد اباء و اجدادش بوده مکه سر زمین قبیله عشیره اش بوده مکه خانه خدا و یادگار اجدادش از ابراهیم تا حضرت عبدالمطلب بوده .
 از این حزن سر بجنب تفکر فرو برده بود که جبرئیل نازل شد و این آیه را آورد

ان الذی فرض علیک القرآن لرادک الی معاد

یکباره بشنیدن این آیه بار غم و اندوه از قلب مبارکش بر طرف شد.

جبرئیل بر سید آیا مشتاق بمکه هستی فرمود آری

ممکن نشد که شرح دهم اشتیاق را

این آیه مزده داد که بزودی بازگشت بمکه سرزمین مالوف خود خواهم کرد.

حضرت مسرور و مشعوف گردید

سروش عالم غیبم بشارتی خوش داد که کس همیشه بکیتی دژم نخواهد ماند

آنکه فرمود الوطن الوطن و حدیث حب الوطن من الایمان را بیان فرمود.

در روح البیان روایت کرده که چون بمدینه رسیدند اصیل غفاری در مدینه وارد

بر پیغمبر شد قبل از نزول آیه حجاب بود عایشه از او پرسید چطور شد مکه را ترک کردی

و حال آنکه؛

و اغدق اذخرها

و ایض بطحاجها

اخضر نباتها

خوشبو گردید گیاه آن

سفید شد وادیهای آن

سبز شد نباتات

حسبک یا اصیل لانحزنی

پیغمبر ص بشنیدن این بیان فرمود

بس است بیش از این مرا مجزون مکن

این بیان نشان میدهد که حب وطن از غرائز طبیعی بشر است و هیچ کس نمیتواند

از آن رو بر گرداند ولی پیغمبر وطن را برای اجرا تعلیمات قرآن میخواست و لذا بدین منظور

مهاجرت کرد. (۱)

(۱) خلفای پس از پیغمبر ص نیز بهمین منظور مهاجرت کردند امیرالمومنین علی (ع) با

آنکه علاقه که بمکه و مدینه داشت بکوفه مهاجرت کرد و مرکز حکومت خود را کوفه

قرار داد - بنی امیه با نفوذ محلی مدینه شام را مقر سلطنت قرار دادند بنی عباس بغداد را ساخته

و مرکز خلافت قرار دادند پس علاقه آن ها نسبت به وطن به منظور اشاعه دین و اعلاء کلمه

اسلام بوده.

سعدی گوید

سعدیا حب وطن گر چه حدیثی است صحیح نتوان مرد بخواری که من آنجا زادم

حافظ میگوید

دبار یار مردم را عقید میکند و ر نه چه جی فارسی کین محنت جهان بکسر نمی ارزد

عمر گفت لولا حب الوطن لخرت بلد السوء فبحب الاوطان عمرت البلدان

اگر حب میهن نباشد شهرها خراب میشود : بدوستی وطن عمران و آبادی رخ میدهد

عرب گوید

الابل تحن الی اوطانها - وان کان عهدا بعیدا والطیر الی وکرها وان کان موضعه مجدبا

و الا نسان الی وطنه و ان کان غیره اکثر له نفعاً

شتر بسوی وطن خود برود هر چند دور باشد - پرندگان بطرف آشیانه خود پرواز

میکند هر اندازه بلند یا آشفته باشد .

انسان بسوی وطن مالوف و محل زاد و بوم خود میل طبیعی دارد اگر چه جای دیگر

نفع بیشتری داشته باشد .

لذل شی اذا فا و قته عوض و لیس لله ان فارقت من عوض

از هر شهر میشود فرار کرد و بسوی شهر دیگر رفت چنانچه قرآن هم دستور داده

یا عبادی ان ارضی و اسعه ولی از حیط تسلط و قدرت حق نمیتوان فرار کرد حضرت علی

(ع) در دعای کمیل عرض میکند پروردگارا ولایمکن الفرار من حکومتک در هر جا که

آدمی زنده است باید بخدا پناه برد که از او نمیتوان گریخت .

عسی الکرب الذی امسیت فیه یکون وراءه فرج قریب

از حضرت عیسی ع یکی از حواریون پرسید باکی هم نشینی کنیم فرمود با کسی که گفتار

او بر علم تو افزاید و عمل او تو را بیاد خدا افکند و ترغیب کند گنه به آخرت متوجه باشی

میل بوطن اگر چه از دل دور نمیشود ولیکن لازم است مرد انوطنی را اختیار کند

که دینش محفوظتر بماند تا با برادران هم عقیده او اجتماع دینی دهد و در راه اصلاح جامعه

بکوشد و چرانی در پیش پای مردم بر افروزد بنا بر این مقدمات و عملی که شخص رسول الله

فرموده با آن حب وطنی که داشته مراد از وطن وطن دینی است و وطن معنوی است و وطن

روحانی است که بتوان رشد عقلی در آن بوجود آورد و این است معنی اشعار شیخ بهائی

عليه الرحمه كه گوید ان الذي فرض عليك القرآن لرادك الي معاد

این وطن مصر و عراق و شام نیست	این وطن شهر بست کاو را نام نیست
کنج علم ما ظهر مع ما بطن	گفت از ایمان بود حب و وطن
زانکه از دنیا است این اوطان تمام	مدح دنیا کی کند خیر الا نام
حب دنیا هست راس هر خطا	از خطا کی میشود ایمان عطا
ای خوش انکو یابد از توفیق بهر	کاورد رو سوی این بینام شهر
این قدر در شهر تن مانندی اسیر	کان وطن یکباره رفت از ضمیر
رویتاب از جسم جان را شاد کن	موطن اصلی خود را یاد کن
تا بچند ای شاهباز بر فتوح	باز مانی دور از اقلیم روح
حیف باشد از تو ای صاحب نظر	کاندرین ویرانه ریزی بال و پر
تا بکی ای هدهد شهر سبا	در غریبی مانده باشی بسته پا
جهد کن این بند از پا باز کن	بر فراز لامکان پرواز کن
تا بکی در چاه طبعی سرنگون	یوسفی یوسف بیا از چه برون
تا عزیز مصر ربانی شوی	وا رهی از جسم روحانی شوی

صفحه ۱۱ نان و حلوا شیخ بهای

آنچه از اخبار و احادیث و آثار شعرا و افکار دانشمندان و کلیات فلاسفه و ستون تواریخ بدست میآید منظر از وطن مجلی است که رشد عقلی و رقاء ملی در آن بوجود آید و دین آدمی تقویت شود تا بکمال مطلوب خود برسد.

و چون ایران کشور عزیز ما دارای معانی جامع وطن است و در این سرزمین که دارای همه گونه مزایای طبیعی است تولد و نشو و نما یافته ایم و از برکت آئین اسلام بسعادت خود راه یافته باید در اجرای آن بکوشیم تا بکمال مطلوب نائل گردیم لذا لازم است هر ایرانی مسلمان پیاس مزایای میهن روحا و جسما مالا و معنا که آزادی و رشد عقلی بما بخشوده است از وطن خود تا آخرین حد امکان قدرت دفاع کرده و در توسعه وطن دینی بکوشیم که با

برادران دینی خود اتحاد و اتفاق و وحدت بسوی کمال مطلوب پیش رویم - پایان - تهران
صادالدین حسین اصفهانی شهیر الاماد زاده